

خانواده محمدزاده، با گذشت ۴ دهه، همچنان پرچم روضه خانگی را در محله ایثارگران روشن نگه داشته است

چراغ روشن روضه به برکت ۳ نسل



راه تجربه

مادرانی دارند که می خواهند با خیال آسوده پای منبر بنشینند. ۴۲ سال است که این خانه در دهه سوم محرم و روز شهادت امام رضا^(ع) به کانون روضه و توسل در محله تبدیل شده است؛ میراثی که حالا از یک نذر خانوادگی فراتر رفته و سه نسل را برای حفظ این سنت حسنه کنار هم جمع کرده است.

خانواده جایگاه روضه خوان را مشخص می کنند و با وسواس، وسایل پذیرایی و فضای حیاط را برای میزبانی از همسایه ها آماده می کنند. در اتاقی دیگر، نوه ها مشغول مرتب کردن کتاب ها و اسباب بازی ها هستند تا فضای بازی هم سالان نشان را مهیا کنند؛ پیش بینی ای که نشان از عمق مهمان نوازی و تدبیر این خانواده برای راحتی

صدرا چند روز تا سالروز شهادت امام رضا^(ع) باقی مانده است و خانه زهرا محمدزاده در محله ایثارگران حال و هوای متفاوتی دارد. این روزها در خانه آن ها تکاپوی عجیبی برای برپایی مجلس روضه به پا شده؛ حیاط را با دقت فرش کرده اند و دیوارها یکی یکی با پرچم های سیاه عزامین می شود. دخترها و عروس های

ریشه های یک سنت

زهرا محمدزاده ۶۵ سال دارد و اصلتش به روستای دولویی گناباد می رسد. او و همسرش، حسن محمدزاده، سال ۱۳۵۸ پس از ازدواج به مشهد آمدند و در محله ایثارگران ساکن شدند. آن ها دخترعمو و پسرعمو هستند و هر دو از کودکی در فضای هیئت و روضه بزرگ شده اند. زهرا خانم می گوید: پدرهایمان هر دو هیئتی بودند و پدر بزرگمان روحانی روستا بود. در خانه همیشه جلسه قرآن برگزار می شد و پدر، عمو و پدر بزرگ مسئولیت هیئت روستا را بر عهده داشتند. هنوز هم هر سال تاسوعا و عاشورا برای مراسم به گناباد می رویم و خانوادگی به عزاداران خدمت می کنیم. او هنگام آماده کردن نذری، از روزهای نخست شکل گیری این مجلس می گوید: سال ۱۳۶۱ محله هنوز شکل امروزی را نداشت. نه آسفالتی بودند و نه امکانات شهری. فقط نوزده خانواده اینجا زندگی می کردند. یکی از همسایه ها دهه اول محرم روضه داشت، سال بعد خانه اش را فروخت و رفت. وقتی دیدم دیگر در محله مجلسی برگزار نمی شود، با همسر صبحت کردم و تصمیم گرفتیم پنج روز اول محرم در خانه خودمان روضه بگیریم.

به جای سفر، به حرم رفتیم

سال بعد، چند روز مانده به محرم، حسن آقا از سفر حج بازمی گردد. پس از پایان دید و بازدیدها، مادر زهرا خانم از او می خواهد برای دهه اول محرم به گناباد بروند. همه وسایل سفر آماده می شود، اما شب پیش از حرکت، خوابی می بیند که همه چیز تغییر می دهد. زهرا خانم می گوید: در خواب دیدم دو جوان با پرچمی بزرگ وارد خانه شدند. روی پرچم نوشته بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُهُ الْكَافَّةُ». پرچم را به دیوار نصب کردند. وقتی علت حضورشان را پرسیدم، گفتند: هر سال در این خانه روضه امام حسین^(ع) برگزار می شود. صبح که بیدار شدم، به جای سفر، به حرم امام رضا^(ع) رفتم. از اطراف حرم چند پرچم مشکی و مفاتیح خریدم و تصمیم گرفتم روضه را ادامه دهم.



عکس: امیر میثا صدرشهرآرا

می گوید: ارادت به اهل بیت^(ع) را از پدر و مادرم یاد گرفتم و حالا تلاش می کنم همین فرهنگ را به فرزندانم منتقل کنم. او تصمیم مهمی هم گرفته است و می گوید: اگر خدا بخواهد از سال آینده پنج روز روضه را در خانه خودم هم برگزار می کنم تا این راه ادامه پیدا کند. البته این مراسم در کنار روضه مادر است و خدمت در این خانه را هیچ وقت ترک نمی کنم.

خدمت، رسم خانوادگی

فهیمة رنجبر بیش از بیست سال است عروس این خانواده شده است. او پیش از ازدواج نیز در همین مجلس کنار دخترخاله هایش خدمت کرده است. هنگام پذیرایی از مهمان ها می گوید: اگر پدر و مادر با عشق در این مسیر قدم بردارند، فرزندان هم همان راه را ادامه می دهند. پسر خودم هر روز چند ساعت پیش از مراسم برای پهن کردن فرش ها می آید و دخترم هم کنار من از مهمان ها پذیرایی می کند. همسرم هرکاری که پدر و مادرش داشته باشند، برای آن ها انجام می دهد.

در این خانه، خدمت به عزاداران محدود به بزرگ ترهانیست. مبینا، نوه بیست ساله خانواده، در کنار مادرش فهیمة خانم چای تعارف می کند و می گوید: خدمت به عزاداران برایم افتخار است. بهترین دوستانم را در همین مراسم پیدا کرده ام. ملیکا، نوه دیگر خانواده و دختر سیمیه خانم، نیز از هفت سالگی در پذیرایی روضه حضور دارد. او که تجربه پیاده روی اربعین را هم دارد، می گوید: در کربلا بیشتر از همیشه عظمت ایثار امام حسین^(ع) را درک کردم. هر سال تلاش می کنم حتی اگر درس و دانشگاه داشته باشم، خودم را به این مجلس برسانم و بتوانم درسی از این مجلس بیاموزم.

آشنایی با ائمه^(ع) همراه با بازی

یکی از بخش های متفاوت این مجلس، اتاق کوچکی است که نوه های خانواده آن را به فضای ویژه کودکان تبدیل کرده اند. اینجا خبری از بی حوصلگی بچه ها نیست؛ قصه، کتاب، نقاشی، رنگ آمیزی و مسابقه، ساعت های مراسم را برای آن ها شیرین می کند. مهسا، نوه کوچک خانواده، می گوید: دو سال پیش دیدیم سروصدای بچه ها گاهی تمرکز مادرها را به هم می زند. پیشنهاد دادیم یک اتاق را برای کودکان آماده کنیم. مادر بزرگ هم استقبال کرد و حالا هر روز برنامه های فرهنگی و سرگرمی برای بچه ها داریم. این ابتکار باعث شده است مادرها با آرامش بیشتری در مراسم شرکت کنند و کودکان هم در حین بازی با فضای روضه و نام اهل بیت^(ع) آشنا شوند.

برکت خانه با روضه

از آن روز تا امروز چراغ این مجلس خاموش نشده است. اوایل پنج روز اول دهه محرم بود، ولی حالا سال هاست که ۱۰ روز در دهه سوم و روز شهادت امام رضا^(ع) روضه داریم.

زهرا خانم سهم همسرش را در ماندگاری این مجلس کمتر از خودش نمی داند. حسن محمدزاده نزدیک به سی سال آشپز و سرآشپز هتل بوده و پس از بازنشستگی، مانند پدرش آشپزی هیئت ها را ادامه داده است. زهرا خانم می گوید: از همان سال های اول، همسرم پخت نذری روز آخر روضه را بر عهده گرفت. سال ها شله زرد می پختیم، اما چند سالی است به پیشنهاد همسایه ها دیگچه درست می کنیم. بیشتر کارهای نذری را حسن آقا انجام می دهد. حسن آقا دلیل این نذر را یاد برادر شهیدش می داند و تعریف می کند: نذری را به نیت برادرم محمد می پزم که در عملیات مرصاد به شهادت رسید و خدا را شکر می کنم که توفیق خدمت به عزاداران امام حسین^(ع) را نصیبم کرده است.

زهرا خانم هم باور دارد برکت زندگی شان از همین مجلس است. او می گوید: هر وقت مشکلی داشته ایم، با توسل به اهل بیت^(ع) گره ها باز شده است. روضه برای ما فقط یک مراسم نیست؛ برکت خانه و زندگی مان است.

فرزندان، میراث دار روضه

چند روز مانده به آغاز محرم، دختری که یکی به خانه مادر می آیند تا مقدمات مراسم را فراهم کنند. تکانی، آماده کردن سماورها، مرتب کردن استکان ها؛ هر کدام مسئولیتی دارند و کارها را بین هم تقسیم کرده اند.

حمیده، دختر بزرگ خانواده، می گوید: از وقتی خودم را شناختم، در روضه بوده ام. از حدود هفت سالگی هم کمک کردن را شروع کردم. هر سال از چند روز پیش از محرم به خانه مادر می آیم تا اونگرانی نداشته باشم. خدمت در این مجلس برایم افتخار است و آن را دوست دارم. سیمیه، دختر دیگر خانواده که مشغول نصب کردن پرده است،